

انقلاب اسلامی و صومعه‌ای که در پیش است

باسمه تعالی

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

چون عارفِ سالک انوار اسمائی حق را در آینه جام، یعنی در مظاهر نورانی عالم وجود دید و از تجلیات آن به وجد آمد، گمان می کند چنین الطاف و عطایایی محصول شخصیت اوست و خود را مستحق چنین تجلیاتی می‌پندارد، در حالی که این طمع خام و ناپخته‌ای بود و خداوند در ابتدا برای آن که تاریخی گشوده شود چنین حالی را به متفکران و سالکان و مخصوصاً به رزمندگان می‌دهد ولی پس از آن که آن را چشیدند، می‌گیرد و در همین رابطه پس از دفاع مقدس باید تلاش می‌شد تا صاحبان اندیشه و رزمندگان آن عطایای موهبی را از آن خود کنند و با احساس حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد به حق یقین تاریخی برسند که البته بعضی متوجه این امر شدند و سعی کردند در ادامه حضور در انقلاب اسلامی خود را ذیل اراده الهی تعریف کنند.

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه اوهام افتاد

در خطاب به حضرت محبوب عرض می‌کند که تجلیات جذاب تو که در مظهر و آینه این زمانه جلوه کرد، بر اساس ظرفیت و موقعیت آن آینه و آن مظهر، به صورت های گوناگون به ظهور آمد و هر کس مطابق نگاه و تخیلات خود با تو روبه‌رو شد. باشد تا در ادامه حضور در تاریخ انقلاب اسلامی همواره با شئون مختلف خداوند روبه‌رو شویم. آینه‌هایی مثل رخداد اربعینی این سال‌ها و به ظهور آمدن مدافعان حرم چون شهید حججی و شهید حاج قاسم سلیمانی که متذکر عهد تاریخی ما با خداوند بودند.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

آری! می‌فرماید همه جلوات جذاب و زیبایی‌هایی که ما در مظاهر گوناگون با آن روبه‌رو هستیم، همه و همه پرتو تجلی نوری از انوار الهی است که در جام عالم شهود و یا قلب سالک عارف به ظهور آمده و تفاوت‌ها ریشه در قابل دارد که چگونه فروغ تجلی او را دریافت می‌کنند. عمده توجه به آن انوار است در آینه‌هایی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده‌اند تا ایمان و شیدایی که در ابتدای انقلاب و دفاع مقدس به ظهور آمد و سپس گم شد، دوباره به میان آید.

غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد

آنچه کار را مشکل کرده و سخن گفتن از حقیقت را مشکل نموده، عوام زده شدن واژه‌های فاخری است که می‌توانستند راز عشق را بازگو کنند و باید زبان خاصان را که این واژه‌ها را سطحی کردند، بُرید، زیرا عشق را غیرتی است که هر کس را به حریم خود راه نمی‌دهد. پس باید از ادعاها کم کرد و در جهت بازسازی اساسی در فرهنگ و رسانه همتی والا نمود و برای درک حقایق والا، زبان استعاره را به میان آورد و آن را همواره پاس داشت.

من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد

این که من از عبودیتی که در مسجد بود، مسیرم به حضوری افتاد که به خرابات ختم شد، امری فوق اراده جزئی من بود، بلکه به بودن من و بودن هر انسانی ربط دارد که همان بودن ازلی او است و عهدی که انسان در ازل و آغاز آغازها با خدا بسته و آن همان حضور در محضر حضرت معبود است، بدون آن که انسان بین خود و معبود خود احساس دوگانگی بکند. لذا هر کس به خود آید، مسیر او از مسجد شروع می‌شود ولی به سوی خرابات روان می‌گردد که همان مقام حق یقین است و رسیدن به حیرتی که سر از پا نمی‌شناسد و خود را تماماً در قبضه حضرت حق احساس می‌کند که در عین حال با عباداتش به سوی او نظر دارد و در این تاریخ ایمان اولیه ما در ابتدای انقلاب و در دفاع مقدس در عین شورمندی، به یک معنا ایمان در مسجد بود و انسان در تحقق آن نقش داشت، ولی چنانچه ادامه یابد به ایمانی می‌رسیم که در عهد ازل در اُنس بی‌واسطه با خدا برای ما رقم خورده است.

چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار هر که در دایره گردش ایام افتاد

مسیر، مسیری است که حضرت حق برای هر کسی که در مسیر عبودیت افتاد، تقدیر کرده است و لذا هر کس در دایره گردش ایام افتاد و مسیر سیر الی الله را پیشه کرد، همچون پرگار که هر چقدر گردش کند تنها به صورت دایره گردش می‌کند، در مسیر اُنس با حضرت پروردگار قرار می‌گیرد و این قصه زیبای حضور در تقدیرات الهی است که در حضور تاریخی خود در انقلاب اسلامی می‌توانیم تجربه کنیم که خداوند برای فرزندان اصیل انقلاب چه تقدیری را اراده کرده، تقدیری از جنس یاران خاص اباعبدالله «علیه السلام» در عصر عاشورا که فهمیدند چگونه می‌توانند با حضرت در تاریخی حاضر شوند که آن حضرت در مقابل بشر گشودند تا در بسط حضور تاریخی خود معنایی را در خود تجربه کنند که حضرت اباعبدالله «علیه السلام» تجربه می‌کردند، معنایی از توحید گسترده خداوند در طول تاریخ.

در خَم زلف تو آویخت دل، از چاه زنج آه! کز چاه برون آمد و در دام افتاد

چنان حافظ در راستای سیر الی الله و رسیدن به وادی حیرت و مقام حق یقینی، در خطاب به حضرت معبود محبوب، عرضه می‌دارند: هر آن کس که در خَم زلف تو آویخت و در مسیر عبودیت قدم نهاد، اگر چه از چاه زنخدان

تو و قرار داشتن در محدودیت‌ها آزاد شد، ولی این پایان کار نبود بلکه تماماً در دام توجه و تعلق قلبی به تو قرار گرفت و تجلیات انوار تو تمام وجود او را در قبضه خود قرار داد و او را از خود بی خود کرد.

آن شد ای خواجه که در صومعه بازم بینی کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد

این که ای خواجه مرا همواره در صومعه می‌یابی و ملاحظه می‌کنی کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاده است، همه و همه ریشه در عکس روی حضرت محبوب داشت که در ابتدای انقلاب و در دفاع مقدس در جام افتاد و ما گمان می‌کردیم آن پایان راه است، نگو که آن تازه شروعی بود و باید کار به این جاها کشیده می‌شد تا آن شور و شوق معنوی از آن ما شود و کار ما به جای عبادات غایبانه، به عبادات عاشقانه بکشد و در انس با حضرت محبوب از جام تجلیات قرب او بهره‌مند شویم. راهی که با انقلاب اسلامی گشوده شد و در همان ابتدا با احوالاتی روبه‌رو شدیم که در انتها و از طریق صبر و خودداری بعضی‌ها به آن رسیدند و آن‌هایی که همچنان این مسیر را ادامه دهند به آن می‌رسند.

آری! «کربلای جبهه‌ها یادش بخیر»، ولی آن عکس روی حضرت محبوب بود تا ما تاریخ انقلاب اسلامی را شروع می‌کردیم و حال باید در کنار آن حال و حضور به حکمتی بیندیشیم که جمع بین عقل و عشق است تا بتوانیم ماورای تاریخ مدرن در جهان حاضر شویم و بدانیم در دل بستر تاریخی انقلاب اسلامی صومعه‌ای در پیش است و آن همان حق‌الیقین تاریخی است.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت کان که شد کشته او نیک سرانجام افتاد

حال که چنین است و کار حضور در محضر او بالاخره کار را به آن جا می‌کشاند که کار ما با رخ ساقی و لب جام می‌افتد، پس باید در میدان غم عدم انس با او که فعلاً پیش آمده، بی‌باکانه و شجاعانه جلو رفت و ترس به خود راه نداد، زیرا آن کسی که کشته راه او شد در این ظلمات به سرانجام نیکی نایل می‌شود، وقتی همچنان در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده هیچ سستی و تردید به خود راه ندهد، زیرا دیدیم آن شهیدانی که در بستر حضور در تاریخ انقلاب اسلامی خود را ذیل اراده الهی قرار دادند، چگونه به سرانجامی رسیدند که در آینده مزار آن‌ها قبله عاشقان و دلسوخته‌گان خواهد شد.

هر دمَش با من دلسوخته لطفی دگر است این گدا بین که چه شایسته انعام افتاد

آری! وقتی مسیر را درست تشخیص دادیم و معلوم شد در چه تاریخی حاضر هستیم و زمانه چه زمانه‌ای است و اراده حضرت حق به چه موضوعی نظر دارد و خود را ذیل آن اراده قرار دهیم؛ با انواع تجلیات روبه‌رو می‌شویم و هر

لحظه در جهان تازه و تازه‌تری حاضر می‌گردیم به همان معنایی که جناب حافظ می‌فرمایند حضرت محبوب هر لحظه با او که در دل سوختگی نسبت به خداوند قرار دارد، با لطفی روبه‌رو می‌شود و در فقر ذاتی‌اش شایسته انس آن‌چنانی با خدا می‌شود که خود را در بیکرانه حضور خداوند می‌یابد.

صوفیان جمله حریف‌اند و نظر باز ولی زین میان حافظ دلسوخته بدنام افتاد

صوفیان که مسیر سلوکِ اِلی الله را طی می‌کنند، همگی توان چنین انسی را دارا هستند و در افق نگاه‌شان حضرت محبوب را نظاره می‌کنند و این منحصر به حافظ دلسوخته نیست که شایسته چنان انعامی شده و در نگاه زاهدان ظاهرگرا بدنام گشته، به آن معنا که چرا یاران اصیل انقلاب سادگی کردند و خود را در زمره بهره‌مندان از رانت و حقوق نجومی بگیر قرار ندادند، غافل از آن که انقلاب اسلامی چنین یاران دلسوخته کم ندارد و تازه این اول کار است. راه‌های بسیار با برکتی در پیش است تا آن‌جایی که صفای اولیه با عمقی بیشتر برمی‌گردد و انسان آخرالزمانی که عالی‌ترین درک از توحید را داراست، طلوع می‌کند.^۱

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

^۱ - حضرت سجاده‌علیه‌السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ «إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَأَى ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»، خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی می‌آیند بسیار عمیق، لذا سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید را تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فرو فرستاده و هر که ماورای آن‌ها را